

# معنی کلمات درس پنجم فارسی ششم

	<b>هفتخان:</b> نام هفت مرحله از جنگ های رستم
<b>رهای:</b> آزادی	<b>رخش:</b> اسم اسب رستم؛ در لغت به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است.
<b>نخجیر:</b> شکار، حیوانی را که شکار کنند.	<b>مرحله:</b> فاصله‌ی بین دو منزل که مسافر طی میکرده است، قسمت <b>زابلستان:</b> نام شهری در استان سیستان و بلوچستان
<b>بند:</b> طناب، ریسمان، اسارت	<b>اهریمن:</b> شیطان و ابلیس
<b>فرجام:</b> پایان، آخرکار، عاقبت کار	<b>قوی پنجه:</b> زورمند، توانا
<b>اژدها:</b> جانور افسانه‌ای بزرگ به شکل سوسمار که اغلب دو سر دارد.	<b>کیکاووس:</b> پادشاه نادان و بیاراده‌ی ایرانی
<b>دیده:</b> چشم	<b>سخت:</b> پُر از رنج و زحمت
<b>پیکار:</b> جنگ	<b>دیوان:</b> جمع دیو، موجودات خیالی و
<b>پرخاش:</b> جنگ و ستیزه جویی، دُرشتی	
<b>نبرد:</b> جنگ	
<b>سُم:</b> قسمت انتهایی	

**دیوان:** جمع دیو،

موجودات خیالی و

ترسناک

**تیمار کردن:** مراقبت کردن،

خدمت کردن، رسیدگی به

آب و خوراک حیوان.

**نبرد:** جنگ

**شُم:** قسمت انتهایی

انگشتان حیوانات که مثل

کفش برای آنهاست.

**چاک چاک:** پاره پاره

**آذر گُشسب:** آتش تند و

تیز، در شاهنامه کنایه از

هرچیز مورد نیایش آمده و

نیز اسم یکی از پهلوانان

است.

**سهمگین:** خوفناک،

ترسآور، ترسناک

**پال:** موهای بلند پشت

گردن اسب

**حیله:** مکر و فریب

**نیایش:** راز و نیاز کردن با

خداوند

**چیره:** غالب: پیروز

(چیرگی: پیروزی)

**داور:** انصاف دهنده، خدای

تعالی

**خم:** در این درس به معنی

حلقهی طناب

**دادگر:** کسی که با عدالت

رفتار میکند.

**دیوان:** جمع دیو،

موجودات خیالی و

ترسناک

**تیمار کردن:** مراقبت کردن،

خدمت کردن، رسیدگی به

آب و خوراک حیوان.

**نبرد:** جنگ

**شُم:** قسمت انتهایی

انگشتان حیوانات که مثل

کفش برای آنهاست.

**چاک چاک:** پاره پاره

**آذر گُشسب:** آتش تند و

تیز، در شاهنامه کنایه از

هرچیز مورد نیایش آمده و

نیز اسم یکی از پهلوانان

است.

**سهمگین:** خوفناک،

ترسآور، ترسناک

**یال:** موهای بلند پشت

گردن اسب

**حیله:** مکر و فریب

**نیایش:** راز و نیاز کردن با

خداوند

**چیره:** غالب: پیروز

(چیرگی: پیروزی)

**داور:** انصاف دهنده، خدای

تعالی

**خم:** در این درس به معنی

حلقهی طناب

**دادگر:** کسی که با عدالت

رفتار میکند.

**بَر:** سینه، تن

**دلیر:** شجاع، در اینجا

همان رستم است.

**بدینسان:** به اینگونه

**دیو سپید:** در خان هفتم

که رستم و اولاد به «هفت

کوه» محلّ زندگی دیو

رسیدند، رستم دست و

پای اولاد دیو را بست و

سپس به غار حمله کرد و

دیو سپید را از پا درآورد.

**قصد:** خواست و اراده برای

انجام کاری

**ز بهر:** به خاطر

**کمند:** طناب، بند، ریسمان

**گُردی:** پهلوانی، دلیری

**بیم:** ترس

**أولاد:** نام دیوی است که

در خان پنجم، رستم با وی

و سپاهیان‌ش مواجه

میشود و آنها را تا رو مار

میکند.

**دستگاه:** شکوه، قدرت،

عظمت

**ارژنگ دیو:** نام یکی از

سرداران دیو سپید است.

ششمین خان رستم، جنگ

با ارژنگ دیو است.